



پل متیک
کمونیسم چیست؟
برگردان: کاوه دادگری



شوراها

www.shoraha.net

مهر ۱۴۰۳ / اکتبر ۲۰۲۴

پل متیک

کمونیسم چیست؟

۱۹۳۴

منتشر شده در *International Council Correspondence* : جلد ۱، شماره

۱، اکتبر ۱۹۳۴، صفحات ۱-۹

منبع: آرشیو آنتونی پانه کوک

برگردان: کاوه دادگری

در کمونیسم، فرآیند تولید دیگر فرآیندی برای گسترش سرمایه نیست، بلکه تنها یک فرآیند کار است که در آن جامعه از طبیعت، وسایل مصرفی مورد نیاز خود را استخراج می‌کند. دیگر "ارزش‌ها" تولید نمی‌شوند، بلکه تنها کالاهای قابل استفاده تولید می‌شوند. به عنوان یک معیار اقتصادی، که ضرورت آن غیرقابل انکار است، زیرا هم تولید و هم دستگاه تولیدی باید با نیاز اجتماعی هماهنگ شوند، تنها چیزی که می‌تواند به کار آید، زمان کاری است که برای تولید کالاها صرف می‌شود. دیگر "ارزش" اهمیت ندارد، بلکه محاسبه بر اساس کالاهای مصرفی و زمان کار فوری مورد نیاز برای تولید آن‌ها، شکل ضروری بیان یک اقتصاد کمونیستی تنظیم شده است.

بنابراین، از دیدگاه مارکسیسم، تجربیات برنامه‌ریزی اقتصادی در روسیه نباید به عنوان سوسیالیستی ارزیابی شوند. عمل روسیه مطابق با اصول کمونیستی هدایت نمی‌شود، بلکه از قوانین انباشت سرمایه پیروی می‌کند. در اینجا، حتی اگر به شکلی تغییر یافته، تولید ارزش اضافی زیر پوشش ایدئولوژیک "ساخت سوسیالیسم" صورت می‌گیرد. رابطه دستمزد دقیقاً مشابه تولید سرمایه‌داری است و همچنین در روسیه نیز پایه‌ای برای وجود بوروکراسی

در حال رشد با امتیازات فزاینده ایجاد می‌کند؛ بوروکراسی‌ای که، در کنار عناصری از سرمایه‌داری خصوصی که هنوز هم وجود دارند، باید به عنوان یک طبقه جدید محسوب شود که کار اضافی و ارزش اضافی را برای خود اختصاص می‌دهد. از تجربه روسیه هیچ نتیجه مثبتی که مربوط به تولید و توزیع کمونیستی باشد، نمی‌توان استخراج کرد. آن همچنان تنها نمونه‌هایی از این است که کمونیسم چگونه نمی‌تواند توسعه یابد.

مشکلات تعیین‌کننده یک اقتصاد کمونیستی تا زمانی که بازار، کارمزدی، پول و غیره به طور کامل کنار گذاشته نشوند، پدیدار نمی‌شوند. خود وجود رابطه دستمزدی نشان می‌دهد که وسایل تولید تحت کنترل تولیدکنندگان نیست، بلکه به شکل سرمایه در مقابل آن‌ها قرار دارد؛ و این امر به نوبه‌ی خود، فرآیند بازتولید را به شکل انباشت سرمایه الزامی می‌کند. این امر، طبق نظریه مارکسی، علاوه بر و به دلیل اعتبار آن به عنوان یک قانون بحران و فروپاشی، در عین حال انباشت فقر نیز هست. بنابراین، کارگران روسی در واقع با همان سرعتی که سرمایه انباشته می‌شود، فقیرتر می‌شوند. بهره‌وری کارگران روسی سریع‌تر از دستمزدهای آن‌ها افزایش می‌یابد؛ آن‌ها از محصول اجتماعی رو به افزایش، نسبتاً سهم کمتری دریافت می‌کنند. برای مارکس، این فقیر شدن نسبی طبقه کارگر در جریان انباشت تنها مرحله‌ای از فقیر شدن مطلق است؛ این فقط بیان دیگری از افزایش استثمار کارگران است، و این که این را "رشد سوسیالیسم" بنامیم، عملاً غیرممکن است.

خلاصه‌ای از "نظریه اجتماعی‌سازی" بلشویکی به شکل زیر ترسیم می‌شود: با سرنگونی انقلابی، یعنی سلب مالکیت سرمایه، قدرت بر ابزار تولید و در نتیجه کنترل بر تولید و توزیع محصولات به دست دستگاه دولتی می‌افتد. سپس این دستگاه، شاخه‌های مختلف تولید را مطابق با یک برنامه سازماندهی می‌کند و آن‌ها را به عنوان انحصار دولتی در خدمت جامعه قرار می‌دهد. با کمک

آمار، مقام مرکزی مقدار و نوع تولید و همچنین تخصیص محصولات و تولیدکنندگان را محاسبه و تعیین می‌کند.

به طور قطع، ابزار تولید در اینجا از دست کارآفرینان خصوصی به دولت منتقل شده است؛ اما در مورد تولیدکنندگان، هیچ چیز تغییر نکرده است. آن‌ها به همان اندازه که در سرمایه‌داری بودند، کنترل بر محصولات کار خود ندارند، زیرا همچنان از کنترل بر ابزار تولید محروم‌اند. درست مثل قبل، تنها وسیله‌ی امرار معاش آن‌ها فروش نیروی کارشان است. تنها تفاوت این است که دیگر نیازی نیست با سرمایه‌دار فردی روبرو شوند، بلکه با سرمایه‌دار کلی، یعنی دولت، به عنوان خریدار نیروی کار مواجه می‌شوند. در ذهن نظریه‌پرداز بلشویکی، همانند سوسیال دموکرات، سرمایه‌داری انحصاری تولید را "آماده‌ی اجتماعی شدن" کرده است؛ تنها کاری که باقی مانده، این است که شکلی "سوسیالیستی" به توزیع بدهند. جنبه‌ی تعیین‌کننده‌ی موضوع در اینجا، وجه سازمانی-فنی فرآیند تولید است؛ وجهی که توسط سرمایه‌داری انحصاری توسعه یافته یا باید از آن کپی شود، به جای عامل اساسی واقعی اقتصاد کمونیستی: رابطه‌ی اقتصادی بین محصول و تولیدکننده.

این تصور که تمرکز ساده ابزار تولید در دست‌ان دولت به عنوان اجتماعی‌سازی در نظر گرفته شود، مانع از استفاده عملی از یک واحد حسابداری منطبق با شیوه اقتصاد کمونیستی شد. قدرت متمرکز بر تولید و توزیع اجتماعی هیچ گونه فرم حسابداری که بتواند به عنوان جایگزینی برای اقتصاد پولی یک فرآیند اقتصادی مستمر را ممکن سازد، نمی‌پذیرفت. تلاش‌های روسیه برای یک اقتصاد طبیعی در دوره "کمونیسم جنگی" به کلی ناکام ماند. حسابداری پولی دوباره برقرار شد.

در سرمایه‌داری، ابزار تولید (mp) و نیروی کار (l) به عنوان سرهمبسته ثابت (c) و متغیر (v) ظاهر می‌شوند. مقادیر $c + v$ تنها تا زمانی که ارزش اضافی (s) تولید کنند، می‌توانند به طور سرمایه‌دارانه به کار روند. فرمول تولید

سرمایه‌داری $c + v + s$ است. تنها به این دلیل که $mp + l$ به عنوان $c + v$ ظاهر می‌شوند، امکان دستیابی به s وجود دارد. اگر $c + v$ حذف شود، s نیز حذف می‌شود و بالعکس. آنچه باقی می‌ماند، شکل مادی واقعی $c + v$ ، یعنی $mp + l$ ، ابزار تولید و نیروی کار است. فرمول تولید کمونیستی $mp + l$ است.

توسعه‌ی mp و l در هر جامعه‌ای ادامه دارد؛ این چیزی جز "تعامل مادی بین انسان و طبیعت" نیست. اما فرمول $c + v + s$ به طور تاریخی با جامعه‌ی سرمایه‌داری پیوند خورده است. اگر در سرمایه‌داری تنها علاقه به s بود که توسعه $c + v$ را تعیین می‌کرد، زیرا در اینجا نیاز به گسترش سرمایه بر نیازهای اجتماعی غالب است، در کمونیسم برعکس، تنها نیازهای اجتماعی است که توسعه $mp + l$ را تعیین می‌کند. فرمول $c + v + s$ مستلزم تبادل بین صاحبان $c + v$ و صاحبان l است. اگر $c + v$ نباشد، این تبادل نیز وجود ندارد. تنها زمانی که mp دیگر به عنوان سرمایه در برابر کارگران قرار نگیرد و صرفاً به عنوان ابزار جامعه باقی بماند و هیچ چیز دیگری نباشد، می‌توان از یک اقتصاد کمونیستی سخن گفت.

«تقسیم آن طبق یک برنامه اجتماعی مشخص، تناسب صحیح بین انواع مختلف کارهایی که باید انجام شوند و نیازهای مختلف جامعه را حفظ می‌کند. از سوی دیگر، این تقسیم‌بندی به عنوان معیاری برای سهم کار مشترک هر فرد و سهم او از بخشی از محصول کلی که برای مصرف فردی در نظر گرفته شده است، عمل می‌کند. روابط اجتماعی تولیدکنندگان فردی، چه در ارتباط با کارشان و چه محصولات آن، در این حالت کاملاً ساده و قابل فهم است و این امر نه تنها در مورد تولید بلکه در مورد توزیع نیز صدق می‌کند.» (سرمایه، جلد اول، صفحه ۹۰-۹۱).

در نظر گرفتن زمان کاری میانگین اجتماعی به عنوان واحد محاسبه در جامعه کمونیستی، باید بتواند تمام دسته‌های تولید و توزیع را دربر گیرد. واحد ساعت کاری باید برای مصرف کمی، تولید مجدد کمی و گسترش کمی نیروهای

تولیدی قابل اعمال باشد. هر بنگاه باید تعداد ساعات کاری مصرفی خود را تعیین کند تا بتوان آن‌ها را به همان میزان جایگزین کرد. محاسبه بر اساس ساعت کاری دشوار نیست، زیرا همه مقدمات آن پیشتر توسط حسابداری هزینه سرمایه‌داری ایجاد شده‌اند. به‌ویژه، فرآیند عقلایی‌سازی سرمایه‌داری روش‌های محاسباتی را توسعه داده که قادر به تعیین قیمت تمام شده‌ی هم کلی و هم جزئی هستند. و در حالی که این روش‌های محاسباتی امروز به مخرج مشترک پول مرتبط‌اند، تبدیل آن‌ها به ساعت کاری با هیچ مشکلی همراه نیست.

فرمول تولید هر بنگاه، همان‌طور که برای کل جامعه نیز، بسیار ساده است. ما قبلاً آن را به این صورت بیان کرده‌ایم:

$mp +$	$r +$	L
machines, etc.	raw material,	labor power
	etc.	
۱۰,۰۰۰ working	۷۰,۰۰۰ working	۷۰,۰۰۰ working
hours	hours	hours

فرض کنید این ارقام مربوط به یک کارخانه تولید کفش باشند:

$$mp + r + l = \text{product} \quad -- \quad ۱۰,۰۰۰ + ۷۰,۰۰۰ + ۷۰,۰۰۰ = ۵۰,۰۰۰$$

یعنی $۱۰,۰۰۰ + ۷۰,۰۰۰ + ۷۰,۰۰۰ = ۵۰,۰۰۰$ جفت کفش در ۱۵۰,۰۰۰ ساعت کار، یا به طور متوسط برای هر جفت کفش سه ساعت کار مصرف شده است. در این فرمول تولید، در عین حال فرمول تولید مجدد ساده را نیز داریم. ما می‌دانیم که چه تعداد ساعت کاری از این کارخانه برای تولید ۵۰,۰۰۰ جفت کفش صرف شده است. به همین ترتیب، همان تعداد ساعت کاری باید به کارخانه بازگردانده شود. و آنچه برای یک بنگاه صادق است، برای کل جامعه نیز صادق است که البته فقط مجموع تمام بنگاه‌ها است. کل محصول اجتماعی، محصول $mp + r + l$ تمام بنگاه‌ها است. برای تمایز بین فرمول تولید بنگاه‌های منفرد و فرمول تولید کل جامعه، از حروف

بزرگ برای دومی استفاده می‌کنیم. فرمول محصول اجتماعی (SP) به این صورت است:

$$MP + R + L = SP$$

فرض کنید MP (مجموع تمام ابزار تولید ثابت) معادل ۱۰۰ میلیون ساعت کار باشد، مقدار R معادل ۶۰۰ میلیون، و زمان کاری مصرف شده برابر با ۶۰۰ میلیون باشد، آنگاه برای کل محصول داریم:

$$MP + R + L = SP$$

$$۱,۳۰۰ = ۶۰۰ + ۶۰۰ + ۱۰۰$$

از کل تولید ۱,۳۰۰ میلیون ساعت کاری، در شرایط تولید مجدد ساده (یعنی زمانی که هیچ گسترشی در تولید رخ نمی‌دهد)، فرض می‌کنیم که ۶۰۰ میلیون ساعت کاری به شکل وسایل مصرفی به مصرف‌کنندگان منتقل می‌شود.

کاربرد زمان کاری میانگین اجتماعی به عنوان واحد محاسبه، مستلزم وجود شوراهای کارگری (شوراهای محلی یا "سوویت‌ها") است. هر بنگاه به عنوان یک واحد مستقل ظاهر می‌شود و در عین حال، همان‌طور که بعداً نشان خواهیم داد، با سایر بنگاه‌ها مرتبط است. در نتیجه تقسیم کار، هر کارخانه محصول نهایی خاصی دارد. با کمک فرمول تولید $mp + r + l$ ، هر بنگاه می‌تواند زمان کاری موجود در محصولات نهایی خود را محاسبه کند. در کارخانه کفش‌سازی به عنوان مثال، محصول نهایی (یک جفت کفش) به طور متوسط شامل سه ساعت کار است. این میانگین برای هر محصول در هر بنگاه قابل محاسبه است. محصول نهایی یک بنگاه، تا جایی که برای مصرف فردی در نظر گرفته نشده باشد، به عنوان mp یا r به بنگاه دیگری می‌رود و این بنگاه نیز به نوبه خود محصولات نهایی خود را بر اساس ساعت کار محاسبه می‌کند. همین امر در مورد تمام مکان‌های تولید صادق است، بدون توجه به مقدار یا نوع محصولات آن‌ها.

هنگامی که بنگاه‌های فردی میانگین زمان کاری موجود در محصولاتشان را تعیین کردند، هنوز بیلید میانگین اجتماعی را پیدا کرد. همه بنگاه‌هایی که

محصولاتی از نوع مشابه تولید می‌کنند، باید با یکدیگر در تماس باشند. از بنگاه‌های فردی یک صنعت خاص در یک منطقه مشخص، میانگین کلی همه میانگین‌های ارائه‌شده (میانگین میانگین‌ها) برای این بنگاه‌ها به دست می‌آید. برای مثال: اگر ۱۰۰ کارخانه کفش میانگینی از سه ساعت داشته باشند و ۱۰۰ کارخانه دیگر میانگینی از دو ساعت، میانگین کلی برای یک جفت کفش ۲ و نیم ساعت خواهد بود. تفاوت در میانگین‌ها ناشی از تفاوت در بهره‌وری بنگاه‌های فردی است. هرچند این وضعیت از سرمایه‌داری به ارث رسیده است و تفاوت‌های بهره‌وری به مرور زمان از بین می‌رود، اما کسری یک بنگاه‌بیلد در این بین از هازاد بنگاه دیگر جبران شود. با این حال، از دیدگاه اجتماعی فقط بهره‌وری متوسط اجتماعی اهمیت دارد. تعیین زمان کار اجتماعی نیازمند کنترل‌سازی بنگاه‌های فردی است. تضاد بین میانگین کاریک کارخانه و میانگین کار اجتماعی در کارتل تولید به پایان می‌رسد.

زمان کار اجتماعی با توسعه بهره‌وری کار کاهش می‌یابد. اگر محصولی که «ارزان‌تر» شده است برای مصرف فردی باشد، با این میانگین کاهش یافته وارد مصرف می‌شود. اگر این محصول نهایی به عنوان وسیله تولید توسط بنگاه‌های دیگر استفاده شود، مصرف $mp + r$ برای این بنگاه‌ها کاهش می‌یابد، «هزینه‌های» تولید کم می‌شود و در نتیجه میانگین زمان کاری برای محصولات این بنگاه‌ها کاهش پیدا می‌کند. جبران تغییرات ایجادشده به این ترتیب یک مسئله فنی است که مشکلات خاصی ندارد.

اگر ساعت کاری به عنوان معیاری برای تولید استفاده شود، باید برای توزیع نیز کاربرد داشته باشد. مارکس توضیحی بسیار روشن از این واحد ارائه می‌دهد: (نقد برنامه گوتا، صفحه ۲۹):

«آنچه تولیدکننده به جامعه ارائه کرده است، مقدار فردی کار اوست. به عنوان مثال: روز کاری اجتماعی شامل مجموع ساعات کار افراد است. زمان کاری فردی تولیدکننده، آن بخشی از روز کاری اجتماعی است که او در آن

مشارکت داشته است. او از جامعه یک رسید دریافت می‌کند که نشان می‌دهد چنین مقدار کاری انجام داده است (پس از کسر مقداری از کارش برای صندوق مشترک) و از طریق این رسید به میزان هزینه کار خود از انبار اجتماعی به اندازه همان مقدار وسایل مصرفی برداشت می‌کند. همان مقداری از کار که او به جامعه در یک شکل داده است، در شکل دیگری دریافت می‌کند.

تخصصی‌سازی کار، استفاده از نوعی گواهی‌نامه برای برداشت از صندوق کالاهای مصرفی اجتماعی را ضروری می‌سازد. هر تولیدکننده به تعداد ساعاتی که کار کرده است، تعداد مشخصی از این گواهی‌ها را دریافت می‌کند. این گواهی‌ها ممکن است «پول کار» نامیده شوند، هرچند آن‌ها اصلاً به معنای پول در مفهوم سرمایه‌داری نیستند. مارکس می‌نویسد: «تولیدکنندگان ممکن است در نهلیت چک‌های کاغذی دریافت کنند کم‌بها استفاده از آن‌ها به میزان زمان کاری خود از عرضه اجتماعی وسایل مصرفی سهم دریافت می‌کنند. این چک‌ها پول نیستند. آن‌ها گردش نمی‌کنند.» (سرمایه، جلد ۲ - صفحه ۴۱۲).

با این حال، کارگران نمی‌توانند کل محصول کار خود را دریافت کنند. زمان کار، معیار مستقیم برای بخشی از محصول اجتماعی که برای مصرف فردی اختصاص یافته نیست. همان‌طور که مارکس ادامه می‌دهد و توضیح می‌دهد: «جازه دهید کلمات "نتیجه کار" را به معنای محصول کار بگیریم، در این صورت نتایج تعاونی کار، کل محصول اجتماعی است.

اما از این محصول بلیید موارد زیر کسر شود: اول، بازپرداخت برای جایگزینی ابزارهای تولید مصرف‌شده؛ دوم، بخشی اضافی برای گسترش تولید؛ سوم، ذخایر یا صندوق‌های بیمه برای محافظت در برابر حوادث، اختلالات ناشی از وقایع طبیعی، و غیره».

بخش دیگری از کل محصول باقی می‌ماند که برای مصرف به‌عنوان وسایل مصرفی اختصاص دارد. اما پیش از آن که این محصول برای مصرف فردی استفاده شود، باید موارد زیر از آن کسر شود: اول، هزینه‌های عمومی اداره که

به تولید مربوط نیستند؛ دوم، آنچه برای تأمین نیازهای عمومی مانند مدارس، خدمات بهداشتی و غیره اختصاص داده می‌شود؛ سوم، بودجه‌ای برای کسانی که قادر به کار نیستند و... به طور خلاصه، مواردی که در حال حاضر تحت عنوان کمک‌های رسمی به فقرا قرار می‌گیرد. (نقد برنامه گوتا - صفحه ۲۷)

مؤسسات فرهنگی و اجتماعی که کالاهای ملموسی تولید نمی‌کنند، اما در مصرف اجتماعی شرکت می‌کنند، نیز به عنوان بنگاه‌ها در نظر گرفته می‌شوند. خدمات آن‌ها بلافاصله وارد جامعه می‌شود؛ در اینجا تولید و توزیع یکی هستند. در مورد این بنگاه‌ها، هدف نهایی کمونیسم یعنی «برداشت بر اساس نیاز» پیشاپیش تحقق یافته است؛ توزیع آن‌ها تحت هیچ معیار اقتصادی قرار ندارد. این مؤسسات را بنگاه‌های عمومی یا بنگاه‌های کار اجتماعی عمومی (GSL) می‌نامیم. حسابداری کمونیستی با وجود این بنگاه‌های GSL پیچیده می‌شود، همان‌طور که تفاوت بهره‌وری بنگاه‌های فردی این پیچیدگی را به وجود آورده است. همه آنچه بنگاه‌های عمومی مصرف می‌کنند باید از منابع بنگاه‌های تولیدی تأمین شود.

باجازگشت به فرمول تولید برای کل جامعه $(MP + R) + L$: توده محصولات، یا $(600 + 100) + 600$ میلیون ساعت کار MP، و R بلیت‌باز تولید شوند؛ از کل توده محصولات، ۶۰۰ میلیون ساعت کار باقی می‌ماند. بنگاه‌های GSL از این ۶۰۰ میلیون ساعت، وسایل تولید و مواد اولیه خود را می‌گیرند. بنابراین لازم است مصرف کل این بنگاه‌ها مشخص شود. اگر وسایل تولید برای بنگاه‌های عمومی راجه عنوان MPs و مواد اولیه راجه عنوان Rs و نیروی کار را به عنوان Ls مشخص کنیم، بودجه کل برای GSL به این صورت است $(MPs + Rs) + Ls =$ (مثال - ۸ میلیون + ۵۰ میلیون + ۵۰ میلیون = ۱۰۸ میلیون ساعت کار). از ۶۰۰ میلیون ساعت کاری که برای مصرف بلیت استفاده شود، ۵۸ میلیون برای MPs و Rs بنگاه‌های GSL کسر می‌شود. ۵۴۲ میلیون ساعت کار برای مصرف فردی همه کارگران باقی می‌ماند. در بنگاه‌های

تولیدی، کارگران ۶۰۰ میلیون ساعت کار کرده‌اند و در بنگاه‌های GSL، ۵۰ میلیون ساعت. بنابراین از کل محصول نیروی کار، فقط ۵۴۲/۶۵۰ یا ۸۳٪ برای مصرف فردی در دسترس است. این نسبت را «ضریب مصرف فردی» (FIC) می‌نامیم. فرمول FIC به این صورت است:

$L - (MPs + Rs)$: تقسیم بر $L + LS$ یا با استفاده از ارقام فرضی در مثال ما: (۶۰۰ میلیون - ۵۸ میلیون) تقسیم بر (۶۰۰ میلیون + ۵۰ میلیون) = ۵۴۲ میلیون / ۶۵۰ = ۰.۸۳.

اگر یک کارگر ۴۰ ساعت کار کرده باشد، یک گواهی پول کار به مقدار $۰.۸۳ * ۴۰ = ۳۳.۲$ دریافت می‌کند که آن را برای خرید کالاهایی که دوست دارد، مبادله می‌کند. این محاسبه ممکن است، زیرا همه بنگاه‌ها حساب مصرف خود در mp ، l و r را نگه می‌دارند. حسابداری اجتماعی عمومی، که همه محصولات را ثبت می‌کند، همه داده‌های لازم برای تعیین ضریب پرداخت، یعنی L ، MPs ، Rs و LS را که از جمع ساده در حساب جاری به دست می‌آیند، در اختیار دارد.

در بنگاه‌های GSL، «برداشت بر اساس نیاز» همان‌طور که دیدیم، قبلاً محقق شده است. با رشد کمونیسم، این نوع بنگاه‌ها افزایش بیشتری پیدا می‌کنند، وسایل مصرفی، مسکن، حمل و نقل عمومی و غیره. هر چه جامعه بیشتر در این جهت رشد کند و بنگاه‌های بیشتری به نوع GSL تبدیل شوند، کمتر کار فردی معیاری برای مصرف فردی خواهد بود. این روند برای نشان دادن توسعه عمومی جامعه کمونیستی است.

با توسعه کمونیسم، حسابداری برای FIC تغییر می‌کند. بنگاه‌های مختلف، مانند یک کارخانه برق، بخشی از تولیدات خود را برای مصرف فردی و بخشی را برای اهداف تولیدی خالص به کار می‌برند. به مثال ما برگردیم: اگر اکنون مصرف‌کنندگان برق رایگان دریافت کنند، کارخانه برق به نوع جدیدی از بنگاه‌ها تعلق دارد. برای اهداف حسابداری، این بنگاه‌های ترکیبی تولید یا در

زیرمجموعه بنگاه‌های تولیدی یا **GSL** قرار گیرند. این کارخانه برق‌بلید از **FIC** بازپرداخت تحویل‌های برق خود را، که به مصرف فردی می‌رود و به صورت ساعت کاری بیان می‌شود، دریافت کند. افزودن این بخش‌ها از همه بنگاه‌های ترکیبی، کسری را که باید توسط **FIC** جبران شود، به دست می‌دهد. اگر این بخش را کسری عمومی (**D**) بنامیم، فرمول توزیع جدید به این صورت است:

$$FIC = L - (MPs + Rs) - D \text{ over } L + Ls.$$

شرایط تولید ساده که تاکنون با آن کار کرده‌ایم، تنها یک فرض روش‌شناختی برای سادگی است و هیچ پایه‌ای در واقعیت ندارد. پیشرفت انسانی نیازمند گسترش نیروهای تولیدی است؛ فرآیند تولید باید در مقیاس وسیع تری انجام شود. در نظام سرمایه‌داری، این فرآیند که به شکل انباشت سرمایه صورت می‌گیرد، به عنوان یک وظیفه فردی از سوی بنگاه‌های سرمایه‌داری انجام می‌شود. اما در کمونیسم، این یک وظیفه اجتماعی است. بخشی از محصول اجتماعی برای گسترش بیشتر دستگاه تولیدی استفاده می‌شود. با این حال، اگر این تولید گسترش یافته بخواید به طور آگاهانه انجام شود، ضروری است که زمان کار اجتماعی مورد نیاز برای تولید ساده مشخص باشد. فرمول تولید ساده به این شکل است: $MP + R + L$: اگر دستگاه تولیدی بخواید به اندازه ۱۰٪ گسترش یابد، مقداری از محصولات معادل با این مقدار باید از مصرف فردی کنار گذاشته شود. وقتی این "انباشت" انجام شد، تولید طبق فرمول زیر ادامه پیدا می‌کند:

$$(MP + R) + L. ۱.۱$$

ما قبلاً نشان داده‌ایم که محصول اجتماعی به طور کامل توسط جامعه مصرف می‌شود وقتی مصرف فردی طبق فرمول:

$$FIC = L - (MPs + Rs) \text{ over } (L + Ls)$$

انجام شود.

این مصرف فردی اکنون باید بیشتر کاهش یابد به میزان $(MP + R) \cdot ۰.۱$

در حالت گسترش ۱۰٪ تولید، فرمول به این شکل خواهد بود:

$$FIC = L - \frac{(MP + R) - (MPs + Rs)}{(L + Ls)}$$

این فرمول کلی جایگزین راه حل واقعی مسئله در واقعیت نیست، اما در این زمینه بلیدبیه آن اکتفا کنیم و فقط به هارکس ارجاع دهیم: "اگر فرض کنیم جامعه سرمایه داری نیست، بلکه کمونیستی است، سرمایه پولی به کلی از بین می رود و همراه با آن، همه نقاب هایی که به معاملات می زند. مسئله فقط به این مشکل کاهش می یابد که جامعه باید پیش از شروع محاسبه کند که چه میزان کار، وسایل تولید و وسایل معیشتی را می تواند بدون آسیب برای فعالیت هایی مثل ساخت راه آهن، که برای مدت طولانی، یک سال یا بیشتر، هیچ وسیله ای از تولید یا معیشت یا چیز مفیدی را فراهم نمی کنند، به کار گیرد در حالی که به کار، وسایل تولید و معیشت از تولید سالانه اجتماعی نیاز دارند." (سرمایه، جلد ۲ - صفحه ۳۶۱).

بیا باید این مثال را در نظر بگیریم. اگر ساخت یک راه آهن ضروری به نظر برسد، کاری که در آن دخیل است، متعلق به بخش GSL (کار اجتماعی عمومی) از تولید اجتماعی خواهد بود. اگر این پروژه به عنوان مثال، سه سال کار با تعداد مشخصی از ساعات کار مصرف کند، این مجموع سالانه با محاسبه به حساب GSL کسر می شود و از ضریب مصرف فردی (FIC) کم می شود.

در روابط بین بنگاه های فردی، پول کار ($labor-time\ money$) اضافی است. وقتی یک بنگاه محصولات نهایی خود را تحویل می دهد، آن ها ساعات کاری $mp + r + l$ را به زنجیره بزرگ کارهای اجتماعی جزئی اضافه کرده اند. این بلیدبیه همان اندازه از طریق محصولات نهایی دیگر به بنگاه های مختلف بازگردانده شود. پول کار تنها برای مصرف فردی معتبر است. با اینکه هرچه بیشتر بنگاه ها وارد تولید GSL می شوند، توزیع با استفاده از پول کار کمتر و کمتر می شود و به سوی لغو کامل خود حرکت می کند. تعیین ضریب مصرف فردی وظیفه حسابداری اجتماعی است. در سمت اعتبار حسابداری اجتماعی L قرار دارد؛ در سمت بدهی MPs ، RS و LS . هارکس می گوید: "حسابداری به عنوان یک کنترل و خلاصه سازی انتزاعی فرآیند اقتصادی به همان اندازه

ضروری می‌شود که این فرآیند در مقیاس اجتماعی عمل می‌کند و از خصوصیات فردی خود می‌کاهد. بنابراین در تولید سرمایه‌داری نسبت به تولید صنایع دستی و کشاورزی پراکنده و در تولید تعاونی نسبت به تولید سرمایه‌داری ضرورت بیشتری دارد. "این حسابداری در کمونیسم صرفاً حسابداری است و نه چیزی بیشتر. این مرکز فرآیند اقتصادی است، اما هیچ قدرتی بر تولیدکنندگان یا بنگاه‌های فردی ندارد. حسابداری اجتماعی خود یک بنگاه از نوع GSL است. وظایف آن شامل: ثبت جریان محصولات، تعیین FIC، صدور پول کار، و کنترل بر تولید و توزیع است. کنترل فرآیند کار یک امر کاملاً فنی است که هر بنگاه خود آن را مدیریت می‌کند. کنترلی که حسابداری اجتماعی اعمال می‌کند تنها به ثبت تمام دریافتی‌ها و تحویل‌های بنگاه‌های فردی و نظارت بر بهره‌وری آن‌ها محدود است.

کنترل تولید در جامعه تولیدکنندگان آزاد و برابر از طریق افراد و مقامات اعمال نمی‌شود، بلکه از طریق ثبت عمومی فرآیند عینی تولید صورت می‌گیرد؛ یعنی تولید از طریق بازتولید کنترل می‌شود.

سازمان‌های صنعتی مختلف بودجه‌های تولید خود راجه بنگاهی که حسابداری اجتماعی را انجام می‌دهد، تحویل می‌دهند. از تمامی بودجه‌های تولیدی، موجودی اجتماعی به دست می‌آید. محصولات در یک شکل به بنگاه‌ها تحویل داده می‌شود؛ محصولات جدید در شکلی دیگر از آن‌ها دریافت می‌شود. هر انتقال کالایی در حسابداری اجتماعی عمومی ثبت می‌شود، به‌طوری که بدهی و اعتبار هر بنگاه در هر زمان به‌وضوح قابل مشاهده است. هر چیزی که یک بنگاه به شکل وسایل تولید، مواد اولیه یا پول کار مصرف می‌کند، در سمت بدهی بنگاه ثبت می‌شود؛ آنچه به‌عنوان محصولات به جامعه تحویل داده است، در سمت اعتبار ثبت می‌شود. این دو آیتم باید به‌طور مداوم همدیگر را پوشش دهند تا نشان دهند آیا و به چه میزانی فرآیند تولید به‌درستی پیش می‌رود. کمبود و اضافات در عملکرد بنگاه آشکار می‌شود و می‌تواند اصلاح شود. اگر

یک بنگاه نتولند بهره‌وری خود را حفظ کند و بهره‌وری آن کاهش یابد، سایر بنگاه‌ها، حتی اگر فراتر از زمان تولید اجتماعی کار کنند، نمی‌توانند کمبود بنگاه اول را پوشش دهند. بنگاه‌هایی که از نظر بهره‌وری ضعیف هستند، قادر به بازتولید خود نیستند، اشکال آشکار می‌شود و جامعه می‌تواند آن را اصلاح کند. کنترل بنگاه‌های *GSL* تا حدودی موازی با بنگاه‌های تولیدی است. این کنترل از تولید مادی ناشی می‌شود، از طریق ثبت کالاهایی که به آن‌ها تحویل داده شده و دریافت پول کار. با این حال، محصولات بنگاه‌های *GSL* به‌صورت "رایگان" وارد جامعه می‌شود، بنابراین برای این بنگاه‌ها عامل اعتبار در حسابداری وجود ندارد. کنترل بهره‌وری آن‌ها احتمالاً فقط با تحقیقات مقایسه‌ای ممکن است.

در حالی که در سرمایه‌داری مقوله زمان کار اجتماعی وابسته به "ارزش" است، در کمونیسیم تنها مسئله کار نهفته در کالاهای تولید شده مطرح است. و در حالی که بهره‌وری اجتماعی در سرمایه‌داری باید توسط بازار تنظیم شود، که شامل ائتلاف عظیم نیروهای اجتماعی تولید است، در کمونیسیم کاهش زمان تولید اجتماعی یک عمل آگاهانه و تحت کنترل اجتماعی است. این امر منجر به کاهش عمومی زمان تولید می‌شود. اگر، برای مثال، یک بنگاه وسایل تولید خود را با ۱۰۰,۰۰۰ ساعت کار محاسبه کرده باشد و فرض کنیم که این وسایل دارای طول عمر ده ساله باشند، در این صورت سالانه ۱۰,۰۰۰ ساعت کاری باید به محصولات این بنگاه اضافه شود. اگر زمان بازتولید اجتماعی وسایل تولیدی که در این بنگاه استفاده می‌شود کاهش یابد، این بنگاه می‌تواند ماشین‌آلات بهتر یا بیشتری تولید کند و در نتیجه بهره‌وری خود را افزایش دهد که در عمل به معنای گسترش دستگاه تولیدی بدون صرف کار اضافی است. زمان تولید برای این بنگاه تغییر کرده است. از آنجا که زمان بازتولید اجتماعی رعایت می‌شود، تنها تغییری که رخ می‌دهد در عامل بهره‌وری این بنگاه است. زمان تولید اجتماعی کارتلی که این بنگاه با آن مرتبط است همیشه برابر با زمان بازتولید

باقی می‌ماند، زیرا وسایل تولید نیز به‌طور مداوم از طریق همه بنگاه‌ها جریان می‌یابد. زمان‌های بازتولید اجتماعی کمترین دوباره و دوباره در فرآیند تولید با زمان بازتولید اجتماعی ترکیب می‌شوند.

به‌طور خلاصه می‌توان گفت:

"پایه زمان بازتولید اجتماعی (s.a.) ساعت کار اجتماعی (s.a.) است. این مقوله حتی در سرمایه‌داری نیز معتبر است. حتی در حال حاضر، تفاوت‌های فردی در کالاها منعکس نمی‌شود، چراکه محصول در بازار به پول تبدیل می‌شود؛ یعنی به کالای عمومی تبدیل می‌شود که در آن تمام تفاوت‌های فردی از بین می‌روند. در کمونیسم، این زمان بازتولید اجتماعی است که تمامی تفاوت‌های فردی بین کارگران کند و با تجربه، تولد و کم تجربه، کاریدی و کار فکری را در خود جای می‌دهد. از این رو، زمان بازتولید اجتماعی چیزی است که به‌عنوان یک مقوله خاص وجود ندارد. مانند قوانین طبیعت که تنها آنچه عمومی است را در پدیده‌های خاص نمایان می‌کنند، بدون اینکه به‌عنوان قوانین واقعی وجود داشته باشند، ساعت کار اجتماعی که به معنای مشخص و ملموس وجود ندارد، آنچه عمومی است را از میان تنوع عظیم در تعاملات مادی جامعه مجسم می‌کند."

به‌روز شده در تاریخ: ۱۳.۶.۲۰۱۸

| ICC بایگانی پل ماتیک MIA |